فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره سی و یکم. بهار ۱۳۹۸، صص۴۸-۳۹ Vol 3. No 31. 2019, p 39-48
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

مبانی محدودیت ازدواج با غیر هم‌کیش در دین مبین اسلام

حدیث ملک پارسا
کارشناس ارشد رشته حقوق گرایش خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دورود، ایران
hadismalekparsa@gmail.com

چکیده

با بررسی ادیان مختلف همچون یهودیت، زرتشت و. . . متوجه نوعی از قواعد شریعت‌های پیش گفته می‌شویم که به محدودیت از ازدواج با غیرهمکیشان تاکید دارد. در شریعت اسلام نیز قواعدی مشابه وجود دارد که به محدودیت ازدواج با غیرمسلمان برای مرد و زن پرداخته است. قانون مدنی نیز به تقنین همین قواعد پرداخته است. محقق با تاکید بر مبانی فقهی ممنوعیت و محدودیت ازدواج با غیرمسلمان و با روش توصیفی- تحلیلی به مطالعه و تفسیر آراء مختلف در این زمینه پرداخته است. در نهایت علیرغم وجود نظریات بسیار گسترده و متفاوت در فقه، می‌توان گفت اکثر فقها به ممنوعیت ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان تاکید ورزیده‌اند. در این باره ادله‌ی قرآنی و روایات متفاوت نیز ذکر گردیده است. همچنین جواز نکاح مرد مسلمان با زن کافر کتابی مورد تاکید فقها است. هرچند برخی جزئیات همچون ازدواج موقت و دائم یا اجازه زن مسلمانِ اول مورد مناقشه است. در قانون مدنی تنها مقرره‌ی صریحِ موجود ماده‌ی ۱۰۵۹ می‌باشد که بر ممنوعیت ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان تاکید ورزیده است. .

واژه‌های کلیدی: نکاح، غیرمسلم، غیرهم‌کیش.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۱- مقدمه

مسئله ازدواج با غیرمسلمان یکی از مسائل کهن و ریشه‌دار فقه اسلامی است که نه تنها توجه اصحاب ائمه را به خود معطوف کرده و آن‌ها را به طرح سوالات متعددی از محضر ائمه واداشته، بلکه در دورهٔ تدوین فقه و عصر استنباط نیز همواره مورد توجه فقهای شیعه و سنی بوده است. بی‌تردید این مسئله در طول تاریخ فقه، نظیر مسائل فراوان دیگر، متناسب با شرایط هر عصری مطرح شده و فقیهان با توجه به شرایط کشور اسلامی که نه مرد مسلمان نیازمند ازدواج با غیرمسلمان، و نه زن مسلمانی به فکر ازدواج با غیرمسلمان است، احکامی را درخور این شرایط درباره تعدادی از اهل ذمه که در پناه اسلام و جوار مسلمانان زندگی می‌کردند، استنباط کرده‌اند. اکنون تحول شرایط و مقتضیات عصر، مسئله را در افقی تازه قرار داده که نیازمند نگرشی نو و بررسی جدیدی است.

۲- تبیین قاعده نفی‌سبیل

قاعده «نفی‌سبیل» از قواعد فقهی کاربردی و برگرفته از آیه «وَلَن یَجعَلَ اللهُ لِلکَافِرِینَ عَلَی المُؤمِنِینَ سَبِیلاً» (نسا، ۱۴۱) است که علما در فروعات متعدد فقهی بدان استناد کرده و در اکثر کتب قواعد فقهیه (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۸۵؛ فاضل موحد لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۳۳). نیز آمده است. در بسیاری از ابواب فقه؛ مثل عبادات، معاملات، سیاسات، ارث، ضمان، رهن، حواله، اجاره، عاریه، وقف، وکالت، بیع، نکاح، شفعه، لقطه، قضاوت، نذر، دیات، قصاص، جاری می‌شود. این قاعده در عقودی که سبب سلطه کفار گردد، از مبطلات عقود بوده و فروعات فراوانی دارد. برای اثبات این قاعده به قرآن، سنت؛ مانند: «الاسلام یعلو و لایعلی علیه و الکفار بمنزلهٔ الموتی لایحجبون و لایورثون و. . . » (صدوق، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳۴). اجماع، عقل و حرمت شعائر استدلال شده است که بعضی مورد قبول و استدلال به بعض دیگر مخدوش است. ولی به هر حال، این قاعده ثابت و پذیرفته شده است.

معنای نفی سبیل، نفی سیطره و سلطه «کفار» بر «مسلمین» و نفی استیلای «کفر» بر «اسلام» است. این قاعده، وظیفه و تکلیفی را برای مسلمین تشریع می‌کند که آن‌ها حق ندارند در ارتباطات و معاملاتشان کاری کنند که موجب سلطه کفار بر آن‌ها شود. این یک وظیفه عمومی و همگانی برای عموم مسلمین؛ اعم از یک شخص یا گروه یا رهبر و حاکم آن‌ها است که حق ندارند اسباب و موجبات استیلای کفر بر اسلام یا کافر بر مسلمان را فراهم آورند. بنابراین، دیدگاه اسلام، نفی سلطه به صورت مطلق در همه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فردی و فرهنگی است. از آثار محرز و محسوس این قاعده، رسیدن به حکومت مورد نظر اسلام و توسعه اسلامی می‌باشد. ازاین رو، نقش قاعده در تشکیل جامعه نمونه و ایده‌آل اسلامی که عزت و سربلندی مؤمنان، در آن اصل تلقی گردیده است ـ و در خودکفایی و استقلال کشور، بسیار حیاتی است؛ چنانکه حتمیت برتری آیین اسلام که پیامبر اکرم (ص) از آن خبر داده (صدوق، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳۴) نیز اشعار بر این دارد که قوانین شریعت اسلام به گونه‌ای وضع شده که همواره سبب برتری مسلمانان است

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

و امت اسلام برای کسب عزت و سربلندی، راهی جز پیروی کامل از نظام اسلامی ندارد. بدین ترتیب قاعده نفی سبیل به منظور پاسداری از اصل عزت و سربلندی امت اسلام و آیین آن، برای همیشه ثابت است و راهگشای مسلمانان خواهد بود (کرمی و پورمند، ۱۳۸۵، ص ۳۴).

در این قاعده با تکیه بر اصل عزت و سربلندی جامعه اسلامی و مسلمانان، شرایط مناسبی برای توسعه مطلوب جامعه فراهم و مطرح گشته و جامعه اسلامی باید در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی به شکوفایی و اقتدار برسد. با رشد در این زمینه، از وابستگی، رهایی یافته و سربلند و عزیز می‌شود.

۳- ادله

دلایل قاعده نفی سبیل، به اختصار از این قرار است:

«و لن یجعَلَ اللّه للکافرین علی المؤمنین سبیلاً (نساء، ۱۴۴)»: «و خداوند کافران را بر مومنان سلطه نداده است».

«یا اَیُّهَا الَّذینَ آمنوا لاتَتَّخِذوا الکافِرینَ اَوْلیاء مِنْ دونِ المُوْمِنینَ (منافقون، ۸)»: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید کافران را بدون مؤمنان، دوست و سرپرست قرار ندهید».

«و للّه العِزّهَ و لِرَسولِه و لِلْمُوْمِنینَ (منافقون، ۸)»: «و عزت، برای خدا و رسولش و برای مؤمنان است».

برخی از فقیهان از آیه فوق نیز قاعده نفی سلطه را فهمیده‌اند.

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: «الاسلام یَعْلو و لایُعْلی عَلَیْه و الکُفّارُ بِمَنْزَلَهُ المَوْتی لایَحْجِبونَ و لایورَثونَ (صدوق، ۱۴۱۳ق، ص ۱۴۵)»: «اسلام برتر است و بر آن چیزی برتری نخواهد یافت و کافران به منزله مردگان می‌باشند و مانع از ارث نمی‌باشند و ارث نیز نمی‌برند».

٤- پاسخ به شبهه تناقض نفی سبیل با عدالت

اگر عدالت در این قاعده به معنای «اصل تساوی» باشد که در حقوق بشر و حقوق غرب مطرح است و به معنای «تساوی ریاضی» باشد، چند نکته را باید یادآور شد:

۱- اسلام، تساوی ریاضی همه موجودات و نگاه ماشینی به موجودات جاندار را قبول ندارد. اسلام عدالت اجتماعی و دادن حق به حق‌دار را قبول دارد و تساوی را در موارد زیادی عین ظلم می‌داند. تساوی ریاضی حقوق زن و مرد، تساوی ریاضی کافر و مسلم، تساوی ریاضی حقوق کودک و افراد بالغ، تساوی ریاضی میان عالم و جاهل، تساوی ریاضی میان متخصص و عامی، تساوی میان پیر و جوان، تساوی رشید و سفیه، تساوی دوجنسیّتی و مرد و زن را قبول ندارد.

۲- تساوی به معنای «نفی تبعیض» را اسلام قبول دارد. اسلام، مساوات به معنای نفی امتیاز طبقاتی اشخاص، نفی حاکمیّت کشورهای سلطه‌گر بر سلطه‌پذیر، نفی تبعیض نژادی، نفی مردسالاری، نفی زن‌سالاری، نفی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مردم‌سالاری را که در برابر حق مطلق خداسالاری قرار دارد، می‌پذیرد. اما مهمترین جذبه اسلام در گذشته و حال همین تساوی عرب و عجم، تساوی ترک و کرد و تساوی ترکمن و فارس است.

اگر قاعده عدالت، بیانگر «نفی ظلم» باشد در این صورت، قاعده نفی سبیل، خود یکی از مصادیق عدالت و ظلم‌ستیزی است. بنابراین، منافاتی با یکدیگر ندارند ؛ چون قاعده نفی سبیل، بیان نوعی از مصادیق ظلم رایج است که نفی شده است و خود بیانگر تفسیر عدالت اسلامی است و از باب «حکومت»، قاعده نفی سبیل مقدم بر قاعده عدالت است.

حال اگر قاعده عدالت، بیانگر «تساوی ریاضی» باشد، در این صورت، قاعده عدالت با قاعده نفی سبیل چگونه رابطه‌ای خواهد داشت؟ زیرا از یک‌سو، موضوع قاعده نفی سبیل، نفی «حاکمیّت کفّار بر مسلمین» است (چه در طرف مقابل، مسلمان بر کافر حاکمیت داشته باشد چه نداشته باشد) و از این نظر ممنوعیّت دارد. از طرف دیگر، موضوع قاعده عدالت، «تساوی مسلم و کافر» است، (چه در طرف حاکمیت، کافر باشد و چه مسلمان) پس از نظر موضوع، رابطه دو قاعده، عموم من وجه است و قدر مشترک آن دو، موردی است که کافر به میزان مسلمان، سلطه داشته باشد.

اینک سؤال این است که در قدر مشترک چه باید کرد؟ برای روشن شدن مسأله باید به این نکات توجه کرد که اسلام در موارد زیادی، مساوات را به معنای ریاضی آن نپذیرفته است، ولی به معنای ظلم‌ستیزی آن همیشه توجه داشته است. به عبارت دیگر، قاعده عدالت، اگر به معنای مساوات باشد، امکان تخصیص دارد، هرچند اگر به معنای ظلم‌ستیزی باشد، ابای از تخصیص دارد.

ممکن است کسی تصور کند که قاعده نفی سبیل از قواعد حقوق عمومی است بنابراین بر سایر قواعد حقوقی، مقدم است. در پاسخ این توهم باید گفت که قاعده نفی سبیل و قاعده عدالت هردو از قواعد آمره و قواعد حقوقی عمومی می‌باشند و لذا از این جهت تقدم بر یکدیگر ندارند.

۵- اثر قاعده نفی سبیل در توسعه و ترویج جامعه اسلامی

برای روشن شدن تأثیر قاعده نفی سلطه بر توسعه، بهتر است معنای توسعه و اقسام آن بیان و با یکدیگر تطبیق داده شوند. «توسعه»؛ ماهیتی ارزشی و دارای مفهومی نسبی است و هر جامعه، فرد یا گروهی، توسعه را به معنا و ارزش مورد نظر خود تفسیر میکند و به ندرت، نویسندگان درباره معنای آن اتفاق نظر داشته‌اند، لذ ا با چالش و اختلاف مفهومی فراوانی روبه‌رو است. توسعه در لغت، به معنای گشاد کردن، فراخ کردن، وسعت دادن، ترقی و پیشرفت آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۷۱۳۰). مباحث مطرح شده پیرامون توسعه نشان دهنده چند بعدی بودن آن است (تودارو، ۱۳۷۸، ص ۱۳۶) و شامل ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود که اساساً با تأکید بر فرهنگ و اهداف جامعه تعریف شده است؛ یعنی این اصطلاح در گفتمان‌های خاص، دارای معانی متعدد است، اما جدای از تأکیدهای گفتمانی و فرهنگی بر توسعه، این

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مفهوم دارای تعریف و ابعاد عامی نیز هست که درون شرایط مختلف، ویژگی‌های خاصی می‌پذیرد (عنبری، ۱۳۹۰، ص ۱۲).

مفهوم توسعه در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود، تکامل گسترده‌ای یافته و از مفهوم صرفاً اقتصادی، خارج شده و مقوله‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را نیز شامل شده است. لذا دست یافتن به توسعه، بدون درنظرگرفتن شخصیت انسان و ساختن او مشکل به نظر میرسد. از منظر اسلام نیز توسعه همه جانبه برای رسیدن به تکامل که هدف نهایی است مطرح می‌باشد. از بارزترین مؤلفه‌های توسعه و پیشرفت، عملی کردن احکام فقهی اسلام، خصوصاً قاعده نفی سبیل می‌باشد که در عین توجه به حیات مادی انسان، به حیات معنوی او نیز پرداخته است. امام خمینی نیز می‌فرمایند:

«اسلامی که بیشترین تأکید خود را بر اندیشه و فکر قرار داده است و انسان را به بازداری از همه خرافات و اسارت قدرت‌های ارتجاعی و ضد انسانی دعوت می‌کند، چگونه ممکن است با تمدن و پیشرفت و نوآوری‌های مفید، بشر که حاصل تجربه‌های اوست سازگار نباشد» (موسوی‌خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۹).

بنابراین، « توسعه فرآیندی است که متضمن بهبود مداوم در همه عرصه‌های زندگی انسانی؛ اعم از مادی و معنوی و بهبود بنیان‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی باشد که انسان در این فرآیند به حیاتی با عزت نفس و اتکا به خود همراه با گسترش دایره انتخاب در محدوده پذیرفته شده، دست یابد» (نگاهداری، ۱۳۹۰، ص ۱۵ و ۴۷). با توجه به بعد معنوی توسعه و دخالت شخصیت انسان در آن، این واژه بار ارزشی خاصی دارد که می‌توان آن را در مفاد قاعده نفی سبیل جستجو کرد؛ چراکه وقتی انسان در درون خود احساس شخصیت و معناداری می‌کند، هدف او متعالی می‌گردد و او همهٔ نیازهای خود را بر اساس هدفش تأمین و حیاتی با عزت نفس را دنبال می‌کند.

به نظر می‌رسد اینگونه تفسیر و تبیین قاعده نفی سبیل، مخالف بعضی اصول و قواعد است؛ زیرا هدف دین اسلام، همگانی و همه جایی بودن آن است (آل عمران، ۱۹ و ۸۵) که برای نیل به این هدف، گسترش روابط و تعامل فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و. . . با سایر ادیان، ملت‌ها و دولت‌ها ضروری است. چنین به نظر می‌آید که قاعده نفی سبیل با هدف جهان شمولی اسلام در تعارض است؛ چراکه از یک سو بر اساس قاعده نفی سبیل، سلطه و استیلای کافران بر مسلمانان منتفی است، ولی لازمه فراگیری و شمولیت اسلام، طرح روابط فرهنگی و در بعضی موارد، سلطه کشورهای کفر بر کشورها و ملت‌های مسلمان است؛ خصوصاً هنگامی که بحث از فراگیری علم برای توسعه و پیشرفت به میان آید. از طرف دیگر، پذیرفتن سلطه، سبب عقب ماندگی فرهنگی، اقتصادی و... کشورها و ملت‌های مسلمان میشود؛ زیرا امروزه کشورهای کفر و غیر اسلامی نوعاً در بسیاری از امور، از کشورهای اسلامی پیشرفته‌تر و دارای تکنولوژی برتر هستند و اگر کشورهای اسلامی بخواهند صاحب تکنولوژی و پیشرفت شوند، باید در بسیاری از

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مصادیق، تحت سلطه و استیلای بیگانگان قرار گیرند.[1] پس سلطه بیگانگان، سبب عقب ماندگی و عدم پیشرفت می‌شود. مانند بسیاری از کشورهای عربی اسلامی که حکومت و فرهنگ آن‌ها تحت تأثیر بیگانگان و با دخالت مستقیم آنان اداره می‌شود.

اما حقیقت چنین نیست، به گفته شهید استاد مطهری اینکه مسلمین فرهنگ خود را ببازند و مرعوب بیگانگان شوند، ممنوع است.

در اسلام شخصیت باختن حرام است، مرعوب دیگران شدن حرام است، تقلید کورکورانه کردن حرام است، هضم شدن و محوشدن در دیگران حرام است، طفیلی‌گری حرام است، افسون شدن در مقابل بیگانه (مانند خرگوشی که در مقابل مار افسون می‌شود) حرام است، الاغ مردهٔ بیگانه را قاطرپنداشتن حرام است، انحرافات و بدبختی‌های آنها را به نام «پدیده قرن» جذب کردن حرام است، اعتقاد به اینکه ایرانی باید جسماً و روحاً و ظاهراً و باطناً فرنگی بشود، حرام است. . . .

شارع مقدس با جعل این قاعده خواسته است تا اسلام و مسلمین، فرهنگ استقلال و عزت خود را حفظ کنند و به جای اینکه تحت سلطه و اختیار بیگانگان باشند، خود تلاش کنند و هر وقت فکر تقلید و پیروی از کفر به ذهنشان خطور کرد با اجرای این قاعده، خودداری کنند و این امر سبب می‌شود تا اولاً: عزت، اقتدار و کرامت مسلمانان که امری راهبردی برای جلوگیری از آسیب‌ها و فرهنگ بیگانه است، حفظ شود. ثانیاً: آن‌ها برای مشکلات و پیشرفت خود و زیر بار فرهنگ بیگانه نرفتن، جهت توسعه و خودکفایی برنامه‌ریزی کنند و در نهایت با فرهنگی مستقل و بومی، دور از هیاهوی غربی و در عین تحریم‌های همه‌جانبه، به پیشرفت‌های چشم‌گیری دست یازند؛ مانند ایران اسلامی که در عین تحریم‌های همه جانبه، توانسته است در بسیاری از امور موفقیت‌ها و پیشرفت‌های قابل توجهی کسب کند.

بنابراین، دو نتیجه اصلی مؤثر بر توسعه، از این قاعده به دست می‌آید. یک: اتحاد مسلمانان و استقلال آن‌ها. دو: اتحاد سبب همدلی و یک دستی مسلمانان می‌گردد و موتور محرکه آن‌ها در راستای پیشرفت می‌رود. مطالعه تاریخ نیز نشان می‌دهد که یکی از دلایل اصلی عقب‌ماندگی جوامع اسلامی و سلطه کفار بر آن‌ها، ازبین رفتن تدریجی وحدت مسلمان‌ها بوده است که کشورهای کفر با ایجاد اختلاف از طرق گوناگون؛ مانند اختلافات مذهبی، قومی، ملیتی، فرهنگی، زبانی، نژادی و. . . به وجود آوردند. اتحاد و استقلال، به صورت مستقیم بر توسعه اثر می‌گذارند. رابطه این دو با توسعه به مثابه کلمه توحید (لا اله الا الله) است؛ چراکه نفی معبودها، زمینه اثبات عبودیت خالصانه خداست؛ یعنی تا اتحاد و استقلال نباشد و وابستگی به نیروهای بازدارنده و سلطه‌های اهریمنی وجود داشته باشد، صحبت از توسعه بی‌معنا خواهد بود. هرجا که وابستگی و اختلاف باشد، توسعه‌ای در کار نیست. نفی هر کدام از توسعه و دو عنصر اتحاد و استقلال، مستلزم تجاوز به قلمرو دیگری است. قرآن نیز به این دو مهم در جوامع اسلامی اشاره دارد (آل‌عمران،

---

۱. این سخن، شاهد بر سلطه کفار در عالم تکوین است، ولی در اینجا منظور از نفی سلطه، عالم تشریع است؛ یعنی در اسلام حکمی که سبب سلطه شودف جعل نشده است.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۱۰۳؛ هود، ۱۱۳؛ نساء، ۱۴۱ و ۱۴۴؛ مائده، ۵۱؛ توبه، ۲۳). البته کفار و دشمنان نیز این دو عنصر اساسی را فهمیده و همیشه در تلاشند تا با ازبین بردن این دو، زمینه سلطه و عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی و مسلمانان را فراهم آورند.

به‌طور کلی نقش و تأثیر این قاعده بر توسعه ر ا می‌توان در دو محور اساسی زندگی فردی و اجتماعی انسان ترسیم کرد. در قسم اول، روابط انسان با خدای خودش مطرح است که به گونه‌ای غیرمستقیم و نامحسوس بر توسعه اثر می‌گذارد؛ زیرا انسانی که در روابط خود با خدایش موفق و وظیفه‌شناس است، هیچ وقت تحت سلطه بیگانگان نمی‌رود و تن به ذلت نمی‌دهد و فقط در مقابل خدا خشوع و تواضع دارد. رابطهٔ با خدا سبب عزت نفس و عبودیت می‌شود که احساس بزرگی و خودباوری در این دید سبب می‌شود تا وابسته به دیگران نباشد و زیر بار زور و سلطهٔ غیر نرود (فصلت، ۳۰؛ احقاف، ۱۳). انسان سعی می‌کند تا با تکیه بر توانایی‌های خود، زندگی‌اش را تأمین و آخرت خود را نیز آباد سازد. به طور کلی، این قسم، سبب ایجاد انگیزه در فرد می‌شود که او را به آرامشی نسبی جهت توسعه می‌رساند.

٦- تأثیر قاعده نفی سبیل در قوانین ایران

چون آیات قرآن مجید، روایات، اجماع فریقین، قاعده نفی سبیل را پذیرفته است بنابراین یکی از موازین اسلامی است. بر اساس اصل چهارم قانون اساسی، همه قوانین در جمهوری اسلامی ایران باید بر اساس موازین اسلامی باشد. پس قوانین جمهوری اسلامی ایران، قاعده نفی سبیل را پذیرفته و در بند ۱۶ از اصل سوم، دولت را موظف به تنظیم سیاست خارجی بر اساس موازین اسلامی نموده است. پس دولت، موظف است بر اساس قاعده نفی سلطه کفار از مسلمان‌ها، سیاست خارجی را تنظیم نماید.

اگر فرض شود که در قانون ایران، قاعده نفی سبیل طرح نشده باشد، قاضی باید بر اساس قاعده نفی سبیل، به استناد اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رأی صادر کند؛ همانطور که اگر فرض شود این قاعده با سایر اصول و مواد قانونی، منافات داشته باشد. (به استناد بند ج - ۶ از اصل دوم، اصل هشتاد و یکم و هشتاد و دوم، اصول یکصد و چهل و پنجم و یکصد و چهل و ششم، اصل یکصد و پنجاه و چهارم).

اصل ۱۵۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد:

«سیاست خارجی ایران بر نفی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری و حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیّت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهّد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحارب، استوار است».

اصل ۱۵۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شؤون کشور گردد، ممنوع است».

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مفهوم «بیگانه» در حقوق موضوعه جهان، به معنای کسانی است که تابعیّت کشوری را ندارند، اعم از آنکه ساکن آن کشور باشند یا نباشند. در مفهوم اسلامی، «بیگانه» به معنای غیرمسلم است. اعم از اینکه ایرانی باشد یا نباشد. به استناد ذیل اصل چهارم قانون اساسی جمهور یاسلامی، مفهوم دوم از بیگانه را باید پذیرفت. بنابراین، به استناد بند ج - ۶ از اصل ۲ و اصول ۸۱ و ۸۲ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۵۴، محدودیت‌هایی برای کفار و بویژه کفار کشورهای خارجی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وضع شده است که با اساس قاعده نفی سبیل کفار، سازگاری کامل دارد.

دوم ـ قاعده نفی سبیل در قوانین عادی ایران نیز به کار رفته است. برخی از این موارد عبارتند از:

ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی ایران -بطلان نکاح زن مسلمان با غیرمسلمان و انفساخ نکاح کافره با کافر، هرگاه کافره، مسلمان شود نیز از احکام متفرع بر قاعده نفی سبیل است.

تبصره ۲ ماده ۹۸۷ قانون مدنی ایران: زنان ایرانی که بر اثر ازدواج، تابعیّت خارجی را تحصیل می کنند حق داشتن اموال غیرمنقول را در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد، ندارند.

ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی ایران: کافر در ارث، برای مسلمان حاجب، محسوب نمی‌شود.

ماده ۱۷ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰/۵/۲۳: ازدواج زن مسلمان با غیرمسلم را ممنوع کرده است و در تبصره ذیل ماده ۶ آیین‌نامه، زناشویی بانوان ایرانی با تبعه بیگانه (مصوب ۷/۶/ ۴۵) را منوط به رعایت قانون مصوب در ۱۳۱۰/۵/۲۳ می‌نماید.

ماده ۸۲ قانون مجازات اسلامی: حد زنا در موارد زیر، قتل است و فرقی بین جوان و غیرجوان و محصّن و غیرمحصّن نیست. . . ج) زنای غیرمسلمان با زن مسلمان، که موجب قتل زانی است.

ماده ۷ آئین‌نامه چگونگی تنظیم و انعقاد توافق‌های بین‌المللی مصوب ۱۳۷۱/۲/۱۳: دستگاه دولتی مسؤول مذاکره و تنظیم متن، موظف است ترتیبی اتّخاذ نماید تا توافق‌ها -اعم از حقوقی و نزاکتی- متضمن موارد زیر نباشد:

الف- نقض تمامیت ارضی و استقلال همه‌جانبه کشور.

ب- نفوذ اجانب و سلطه بیگانگان بر منابع. . . .

سوم- آراء محاکم و نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیّه نیز متعرّض قاعده شده‌اند:

نظریه شماره ۷/۳۳۹۶ مورخ ۶۲/۸/۷ اداره حقوقی

در خصوص اینکه آیا دادگاه سوئیس می‌تواند طبق مواد ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی به تقاضای زوجه، حکم طلاق، صادر نماید یا نه؟ باید بین دو ماده، فرق قائل شد، چه، در ماده ۱۱۲۹ کلمه «حاکم شرع» ذکر نشده بلکه «حاکم» ذکر گردیده و قاضی محکمه خارجی نیز حاکم است. لذا رجوع زوجه به دادگاه ذیصلاح خارجی جهت اعمال یاد شده، بلااشکال است. اما در مورد ماده ۱۱۳۰ چون ماده مذکور اخیرا اصلاح گردیده و به زوجه، اجازه داده شده است که به «حاکم شرع» مراجعه نماید و به اذن حاکم، مطلقه گردد و حکام دادگاه‌های خارجی «حاکم شرع» نیستند، لذا زوجه جهت اعمال آن ماده نمی‌تواند به آن دادگاه‌ها

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مراجعه نماید و در صورت مراجعه و صدور حکم، چون این حکم از جهت عدم صلاحیت قاضی مخالف قوانین ایران است، نمی‌تواند اثری داشته باشد (مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی دادگستری در مسایل مدنی، از سال ۱۳۸۵ به بعد، ص ۴۴۶).

نظریّه مورخ ۱۳٦٦/۱۱/۲۹

سؤال- ازدواج مسلمه با غیرمسلم جایز نیست. حال بر فرض وقوع ازدواج (نکاح) آیا زوجه از زوج ارث می‌برد یا خیر؟ آیا می‌توان به چنین ازدواجی ترتیب اثر داده و قانون را نسبت به زوجه و فرزندان او از جهت توارث جاری ساخت یا نه؟

جواب- چون نکاح مذکور، به حکم ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی، صحیح نیست لذا دارای آثار قانونی از جمله موجب ارث نمی‌باشد (جمعی از قضات دادگاه‌های حقوقی دو تهران، ۱۳۶۶).

رأی شماره ۳۳/۵۰۰ مورخ ۷۳/۸/۲۳ دیوان‌عالی کشور:

با توجه به قانون شریعت اسلام «لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً» بقاء نکاح بر شریعت مسیحیت به زن مسلمان سبیل کافر بر مسلمان است و لذا خواستار حکم فسخ عقد و نکاح شده است با توجه به مراتب فوق، دادگاه حکم به انفساخ عقد و نکاح بین خواهان و خوانده را صادر کرده و اعلام نموده انفساخ عقد متوقف به عدم اسلام زوج در ایام عده می‌باشد که حکم مزبور در فرجه قانونی از جانب زوج اعتراض شد تقاضای تجدیدنظر نموده در شعبه ۳۳ دیوان مطرح و نتیجه آن اعلام می گردد.

نتیجه‌گیری

در تحقیقی که انجام گرفت مسئله‌ی نکاح با غیر مسلمم از دیدگاه فقهی مورد بررسی واقع شد. بیان این نکته ضروری است که ذکر، کلمه‌ی «غیر مسلم» در عنوان این پژوهش به معنای شخص غیرمسلمان مذکر (در مقابل غیرمسلمه) نبوده و هدف محقق بررسی کلیه حالات ازدواج با شخص غیر مسلمان اعم از مقام زوج یا زوجه بوده است. در ابتدا باید دانست که این محدودیت‌ها ریشه در فقه و شریعت اسلام دارند و حضور آن در قانون مدنی نیز مبتنی بر شریعت می‌باشد.

مبنای این محدودیت در تزویج را مشهور فقها و مفسران به قاعده‌ی «نفی سبیل» ارتباط می‌دهند. به طور خلاصه این قاعده به مفهوم نفی تشریعی هر نوع استیلا و سلطه‌ی کافر بر مسلمان است. در تایید این قاعده گفته شده است که عزت مسلمانان مورد نظر شریعت بوده است و ارتباط آن با منع تزویج بین کافر و مسلمان و یا ایجاد محدودیت برای آن ناشی از نگرانی است که شارع از سلطه‌ی کافر بر مسلمان داشته است. شاید علت ایجاد محدودیت بیشتر برای زنی که قصد ازدواج با کافر را دارد در مقابل مردی که قصدی مشابه را دارد، وجود فرهنگ مرد محورِ جامعه گذشته بوده که نگرانی شریعت اسلام در مورد استیلای پیش گفته را بیش از پیش نمایان می‌نماید.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

فهرست منابع و مآخذ

۱- بجنوردی، سیدحسن، (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیه، جلد ۱، قم، نشر الهادی.

۱- تودارو، مایکل، (۱۳۶۴)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، جلد ۱، تهران، موسسه عالی پژوهش و برنامه ریزی.

۲- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، جلد ۵، تهران، دانشگاه تهران.

۲- صدوق، محمدبن علی بن بابویه، (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، جلد ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

۳- عنبری، موسی، (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی توسعه: از اقتصاد تا فرهنگ، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انساین دانشگاه‌ها.

۴- فاضل‌موحدی‌لنکرانی، محمد، (۱۴۱۶ق)، القواعد الفقهیه، قم، چاپخانه مهر.

۵- کرمی، محمدمهدی؛ پورمند، محمد، (۱۳۸۵)، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ ۷.

۶- موسوی‌خمینی، روح ا. . . ، (۱۳۷۸)، تحریرالوسیله، چاپ دوم، قم، موسسه انتشارات اسلامی.

۷-نگاهداری، بابک، (۱۳۹۰)، مولفه‌های پیشرفت و توسعه در اسلام پیش درآمدی بر الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت، تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی، راه دان.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]